

# خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن\*

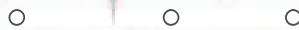
دکتر افضل السادات حسینی

## چکیده

براساس الگوی ارائه شده و تنظیم سئوالاتی در چهار محور «تفکر واگرا»، «فکری»، «عاطفی - شناختی»، «محیطی - اجتماعی» و «آموزشی - تدریسی»، پرسشنامه‌ای تهیه شد که بین ۱۲۳ معلم دبیرستان از مناطق مختلف آموزش و پرورش تهران مورد آزمون قرار گرفت. نتایج آزمون نشان داد که «نگرش معلمان» نسبت به «خلاقیت» پایین است. نمرات آزمون معلمان در هر محور نیز پایین بود.

با توجه به این نتایج می‌توان گفت که معلمان ما نسبت به «خلاقیت»، فرایند و شیوه‌های پرورش آن «شناخت» کافی ندارند و اگر بخواهیم نظام آموزشی کشورمان را در جهت رشد خلاقیت هدایت کنیم، اولین قدم در این کار، برنامه‌ریزی برای آگاه کردن معلمان از فرایند «خلاقیت» است.

**کلید واژه‌ها:** خلاقیت، تفکر واگرا، معلم، شیوه‌های تدریس.



## مقدمه

اگر به پیرامون خویش نظر افکنیم شاهد چیزهای بسیاری هستیم که عامل به وجود آمدن آنها، موهبت و توانایی «تفکر خلاق» انسانها است. هر چند انسان همواره از طریق قوای خلاق توانسته است به بسیاری از ناشناخته‌ها دست یابد اما تا مدت‌ها تلاشی برای شناختن این نیروی عظیم نمی‌نمود. شاهد این مطلب آنکه تا سال ۱۹۵۰ «خلاقیت» کاملاً گمنام بود و تنها معدودی

---

\* این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری تعلیم و تربیت تحت عنوان: «تحلیل ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن» که به راهنمایی دکتر پروین کدیور در سال ۱۳۷۶ در گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس دفاع گردیده، توسط مجله «استعدادهای درخشان» اقتباس و تدوین شده است.

تحقیق درباره توانائی ذهنی و هوشی انجام گرفته بود. به طور مثال، «فرانسیس گالتون»<sup>۱</sup> (۱۸۹۵)، برای اولین بار در کتاب «نبوغ ارثی»<sup>۲</sup> خویش به بررسی توانایی هوش و نبوغ در انسان پرداخت و خانواده افراد برجسته را مطالعه نمود. «ترمن»<sup>۳</sup> نیز در سال ۱۹۲۱ مطالعات روان‌سنجی بر روی کودکان تیزهوش را انجام داد و اعلام داشت که «تیزهوشان» به طور کلی از رشد شخصیتی و جسمی برتری برخوردارند.

از حدود سال ۱۹۵۰ به بعد روان‌شناسان دریافتند که «هوش» با «خلاقیت» از یک مقوله نیست و نیاز به شناخت «خلاقیت» احساس شد و به تدریج تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه آغاز گردید. اولین بار «گیلفورد»<sup>۴</sup> در این زمینه طرح وسیعی را به مرحله اجرا درآورد. او در سال ۱۹۵۰ در سخنرانی افتتاحیه به عنوان سرپرست طرح گفت: «من به دقت موضوع خلاقیت را مورد بحث قرار دادم، زیرا در طول چند دهه روان‌شناسان از ورود به این موضوع وحشت داشتند.» طرح «گیلفورد» تأثیر زیادی بر ادامه تحقیق درباره خلاقیت داشت.

«تورنس»<sup>۵</sup> (۱۹۵۹)، «گتزل»<sup>۶</sup>، «جکسن»<sup>۷</sup> (۱۹۶۲)، «بارون»<sup>۸</sup> (۱۹۶۳) و «تیلور»<sup>۹</sup> (۱۹۶۳)، نیز هر کدام تحقیقات گسترده‌ای در زمینه خلاقیت به اجرا درآوردند. بخصوص «تورنس» تاکنون تحقیقات بسیار وسیع و عمیقی در زمینه آموزش و پرورش خلاقیت و نقش مدرسه در خلاقیت داشته است. و بدین ترتیب سالهای ترقی خلاقیت آغاز شد و هم اکنون نیز موضوع خلاقیت، محور تحقیقات بیشماری است. زیرا برای همگان روشن است که پیشرفت هر فرد و جامعه بدون «خلاقیت» غیرممکن است. موفقیت هر جامعه در بهره‌مندی و استفاده از تواناییهای خلاق وابسته به شناخت ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن است.

#### بیان مسئله

از ویژگیهای بارز انسان و محور اساسی حیات او قدرت اندیشه است. انسان در طول زندگی خویش هرگز فارغ از تفکر و اندیشه نبوده و با نیروی تفکر صحیح توانسته است به حل مسائل و مشکلات بپردازد و به رشد و تعالی نائل گردد. بنابراین تمام موفقیت‌ها و پیشرفتهای انسان در گرو اندیشه بارور و پویا و مؤثر او است. از پیچیده‌ترین و عالی‌ترین جلوه‌های اندیشه انسان تفکر خلاق است که درباره آن نظریه‌ها و دیدگاههای بسیار مختلف و متعددی وجود دارد. از این رو برای داشتن شناخت صحیح از خلاقیت و فرایند آن لازم است به بررسی نظریه‌های مختلفی که

درباره خلاقیت وجود دارد، پرداخت.

از خلاقیت تعاریف و تعابیر مختلفی شده است. رایج‌ترین برداشت و تعریفی که محققین از خلاقیت داشته‌اند عبارت است از: «ایجاد طرحی جدید، باارزش و متناسب».

واژه‌نامه‌ها و دایرةالمعارف‌های روان‌شناسی و تعلیم و تربیت نیز تعاریف متعددی از خلاقیت به عمل آورده‌اند. واژه‌نامه «ربر»<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۵) می‌نویسد:

«اصطلاح خلاقیت بر آن فرآیندهای ذهنی دلالت دارد که به راه حلها، ایده‌ها، مفهوم‌سازی‌ها، اشکال هنری نظریه‌های منحصر به فرد و جدید منجر شود.»

خلاقیت دارای عناصر تشکیل دهنده‌ای نیز هست. اولین عنصر «قلمرو مهارتها» است که مربوط به استعداد، آموزش و تجربه در یک زمینه خاص است و به عنوان مواد اولیه کار محسوب می‌گردد زیرا برای اینکه افراد در یک حوزه خاص خلاق گردند باید دارای مهارت لازم در آن زمینه باشند.

عنصر دوم، «مهارتهای تفکر خلاق» است. همه افراد از ویژگی‌های مختلفی برخوردارند که باعث می‌شود آنها بتوانند قلمرو مهارتهای خود را در راه جدیدی به کار اندازند. این ویژگیها یا مهارتها را می‌توان با آموزش و تجربه گسترش داد.

عنصر سوم، «انگیزه» است. انگیزه، میل به کار به خاطر همان کار است. اصولاً انگیزه زمانی ایجاد می‌شود که شخص کار را جالب، جذاب و رضایت آمیز ببیند و به انجام آن علاقمند گردد. برای ظهور و تقویت خلاقیت در افراد باید محل تقاطع این سه عنصر مشخص گردد زیرا این محل تقاطع، ترکیب پر قدرتی است که شخص را به سوی خلاقیت سوق می‌دهد.

رشد و توسعه خلاقیت وابسته به عوامل مختلف فردی و اجتماعی مانند هوش، خانواده، ویژگیهای شخصیتی و غیره و غلبه بر موانع مختلف فردی و اجتماعی مانند ترس از شکست، قوانین محدودکننده و غیره است.

هرچند توانایی تفکر خلاق به طور بالقوه و به نحو فطری در انسان به‌ودیه نهاد شده است اما ظهور آن مستلزم پرورش آن است. «تورنس» معتقد است که انسان برای بقا نیازمند است قدرت خلاق کودکان را توسعه و مورد استفاده قرار دهد. خلاقیت بشر مهم‌ترین اسلحه او است و با آن می‌تواند فشارهای روحی ناشی از زندگی روزانه و ناشی از امور فوق‌العاده را از بین ببرد. براین اساس، برنامه‌های متعددی تحت عنوان «فنون آموزش خلاقیت» تدوین شده است و هر

روز بر تعداد آن افزوده می‌گردد. قدیمی‌ترین و معروفترین آن روش «شوراندن ذهن اندیشه»<sup>۱۱</sup>، «اسبورن»<sup>۱۲</sup> است که نظرات موافق و مخالف زیادی درباره آن ارائه شده است، هنوز هم در مراکز تربیتی، صنعتی و تجاری به عنوان یک روش مفید مورد استفاده قرار می‌گیرد. بی تردید یکی از مهمترین اهداف آموزش و پرورش، رشد تفکر خلاق است. در نظام آموزش و پرورش نیز عناصر مختلفی وجود دارد که هر کدام به سهم خویش در پرورش خلاقیت اهمیت دارند. اما باید گفت که نقش کلیدی در این زمینه بر دوش معلمان است. آنها می‌توانند با استفاده از انواع روشهای خلاق امکان ظهور خلاقیت در کودکان و نوجوانان را فراهم سازند.

«آیزن»<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۰) به این باور است که تفکر خلاق تنها با آموزش و تمرین ایجاد می‌گردد. او به معلمان پیشنهاد می‌کند که درس خود را بر مبنای حل مسئله خلاق طراحی کنند.

«روزن بلوم»<sup>۱۴</sup> (۱۹۸۷) نیز معتقد است که معلمان باید پروژه‌هایی تهیه کنند که مستلزم تفکر در دانش آموزان باشد و هنگامی که دانش آموزان از قدرت تفکر خلاق خویش استفاده نمایند آنها را تشویق نمایند.

از اینرو به نظر می‌آید که معلمان ما نیازمند الگویی مناسب هستند تا بتوانند عملکردی متناسب برای پرورش خلاقیت داشته باشند. این پژوهش سعی می‌کند به این نیاز پاسخ مناسبی بدهد. علاوه بر آن، براساس الگوی ارائه شده پرسشنامه‌ای تنظیم شده است تا نگرش معلمان درباره خلاقیت مورد ارزیابی قرار گیرد و چشم‌اندازی از خلاقیت در نظام آموزشی کشور بدست آید.

#### اهداف تحقیق

باتوجه به عنوان این تحقیق دارای سه هدف اصلی بوده است. «بررسی و تحلیل ماهیت خلاقیت»، «بررسی شیوه‌های پرورش آن» و «بررسی جایگاه خلاقیت در نظام آموزش کشور» مان. بنابراین در این تحقیق تلاش شده است مفهوم و ماهیت خلاقیت، عوامل مؤثر و موانع آن روشن گردد، سپس شیوه‌های مؤثر در آموزش خلاقیت و نقش «مدرسه» و «معلم» در پرورش آن مورد توجه قرار گیرد. در نهایت با استفاده از این مطالعات، الگویی جهت پرورش خلاقیت در مدرسه

تدوین شود. آنگاه با آزمون الگو از طریق پرسشنامه نگرش معلمان به عنوان یک رکن اساسی در آموزش و پرورش درباره خلاقیت بررسی گردد و بدین ترتیب جایگاه خلاقیت در نظام آموزشی ما تا حدودی روشن شود.

آشکار است که مسئولان آموزش و پرورش با استفاده از نتایج این تحقیق می‌توانند در جهت بهبود آموزش و پرورش کشور برنامه‌ریزی نموده و با وارد کردن خلاقیت به نظام آموزشی، تحولی در این آموزش ایجاد کنند.

فرضیه‌ها ۱- معلمان ما نگرش صحیحی در مورد «خلاقیت» ندارند.

۱/۱- معلمان ما «تفکر واگرا» را در دانش آموزان تقویت نمی‌کنند.

۱/۲- معلمان جنبه‌های «شناختی - عاطفی» را مورد توجه قرار نمی‌دهند.

۱/۳- معلمان ساختار «محیطی - اجتماعی» مناسب را برای پرورش خلاقیت فراهم

نمی‌کنند.

۱/۴- معلمان از «شیوه‌های آموزش و تدریس خلاق» بی‌اطلاع هستند.

### نگرش به خلاقیت

از مجموعه تعاریفی که از «نگرش» به عمل آمده است می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که «نگرش» مجموعه‌های نسبتاً پایداری از احساسات، باورها و آمادگی‌های رفتاری نسبت به اشخاص، اندیشه‌ها یا گروه‌ها است. «نگرش» در مجموع شامل نظامی با دوام است که یک «عنصر شناختی»، یک «عنصر احساسی» و یک «گرایش به عمل» را در بر می‌گیرد. منظور از «نگرش به خلاقیت» در این پژوهش نمره‌ای است که معلمان به پرسشنامه‌ای مبتنی بر چهار محور خلاقیت شامل محورهای «فکری»، «عاطفی - شناختی»، «محیطی - اجتماعی» و «آموزشی - تدریسی» می‌دهند.

ساختار فکری: بعد «شناختی خلاقیت» که در این پژوهش بر جنبه سنتی آن یعنی «تفکر واگرا» تأکید دارد و شامل «سیالی»، «انعطاف پذیری»، «ابتکار» و «بسط» است.

ساختار عاطفی - شناختی: بعد «احساسی خلاقیت» که مبتنی بر رفتار فرد خلاق است و در ارتباط نزدیک با جنبه شناختی اوست، شامل «کنجکاوی»، «خطر کردن»، «درگیری با پیچیدگی» و «تخیل» می‌باشد.

ساختار محیطی - اجتماعی: بعد «اجتماعی خلاقیت» که مبتنی بر شرایط محیطی و نوع روابط افراد با یکدیگر است. دو بعد قبلی ممکن است به واسطه این جنبه تقویت یا تضعیف شوند. زیرمجموعه این ساختار عبارت است از: آزادی، امنیت، احترام، عدم رقابت و عدم ارزشیابی.

ساختار آموزشی - تدریسی: مجموعه فعالیت‌های «معلم» است که در جهت یادگیری دانش آموزان انجام می‌گیرد و با استفاده از شیوه‌های مناسب می‌تواند در جهت رشد خلاقیت دانش آموزان قرار گیرد. شیوه‌های مختلف تدریس خلاق، روش‌های مبتنی بر فعالیت دانش آموز و ایجاد ارتباط بین آموزش و تجارب واقعی در این زمینه تأثیر بسزایی دارند.

### روش اجرا

● «جامعه آماری» در این پژوهش عبارت است از دبیران دبیرستانهای دولتی دخترانه تهران.

● نمونه آماری: نمونه ما ۱۲۳ نفر از دبیران رشته‌های مختلف درسی دبیرستانهای مناطق ۲، ۱۰، ۱۹، ۵ و ۷ می‌باشند.

● «روش نمونه‌گیری» خوشه‌ای چند مرحله‌ای است، به این معنی که ابتدا از مناطق آموزش و پرورش تهران پنج منطقه به طور تصادفی و از هر منطقه تعدادی مدرسه به طور تصادفی انتخاب شد و پرسشنامه‌های مورد نظر بین دبیران آن مدارس توزیع گردید.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات: ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته است که برای بررسی نگرش معلمان و براساس الگویی که جهت پرورش خلاقیت در بخش نظری ارائه گردیده، تنظیم گشته است. به طور کلی، سئوالات پرسشنامه مبتنی بر چهار محور اساسی در پرورش خلاقیت است. محورهای «تفکر واگرا»، «شناختی - عاطفی»، «محیطی - اجتماعی» و «آموزشی - تدریسی» که تا حد زیادی می‌تواند چگونگی نگرش متناسب معلمان در پرورش خلاقیت را روشن نماید.

پرسشنامه شامل ۳۰ سؤال و سه متغیر، «سابقه تدریس»، «مدرک تحصیلی» و «رشته تحصیلی» است. پاسخ‌نامه سئوالات به استفاده از مقیاس پنج مرتبه‌ای «لیکرت» تنظیم گشته و با اعداد ۱ تا ۵ «کاملاً مخالف»، «مخالف»، «بی نظر»، «موافق» و «کاملاً موافق» کدگذاری شده است.

نمره افراد بر حسب شماره کد محسوب می‌شود. کد ۵ بیانگر داشتن نگرش مثبت به خلاقیت

است. البته برای جلوگیری از سوگیری پرسشنامه، تعدادی از سئوال‌ها به صورت منفی بیان شده است. بدین معنی که در این قبیل سئوال‌ها، نمره افراد عکس است. کسی که کد ۵ را در این سئوال‌ها انتخاب کرده، نمره ۱ دارد و در محاسبه، این مسئله مورد توجه واقع شده است. بنابراین، اگر فرض کنیم کسی در تمام سئوال‌ها گزینه ۵ را انتخاب کرده است نمره او ۱۵۰ خواهد بود. ( $5 \times 30 = 150$ ) و دارای حداکثر نمره و دارای نگرش بسیار مثبتی به خلاقیت است و کسی که نسبت به سئوال‌ها نظری کاملاً مخالف داشته باشد، نمره اش ۳۰ خواهد بود ( $30 \times 1 = 30$ ) و دارای نگرش منفی به خلاقیت است. در محاسبه نمره کلی خلاقیت ملاک این پژوهش، میانگین باضافه یک انحراف استاندارد بوده است.

● اعتبار و پایایی: برای اعتبار، پرسشنامه توسط تعدادی از صاحب‌نظران و اساتید مورد مطالعه قرار گرفت و از نظرات آنها استفاده شد و در جهت پایایی نیز پرسشنامه مورد اجرای آزمایشی قرار گرفت و پایایی آن محاسبه گردید. این پایایی برابر با ۰.۸۵ بود که پایایی خوب و مناسبی برای ابزار کار محسوب می‌شود.

● تجزیه و تحلیل اطلاعات: پس از اجرا و جمع‌آوری پرسشنامه‌ها برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روشهای آماری زیر استفاده شد.

الف- آمار توصیفی: شاخص مرکزی میانگین‌ها، انحراف استاندارد.

ب- آمار استنباطی آزمون T زوجی، ضریب همبستگی پیرسن و آزمون خی ۲ و نسبت‌ها. در ضمن، معلمان نیز از لحاظ سه متغیر «سابقه کار»، «مدرک تحصیلی» و «رشته تحصیلی» مورد مقایسه قرار گرفتند.

● سابقه تدریس: افراد نمونه این پژوهش از لحاظ سنوات تدریس به سه دسته تقسیم بندی شدند «یک تا دهسال»، «یازده تا بیست سال» و «۲۱ سال و بیشتر». بیشتر افراد مورد پژوهش نسبتاً تازه کار بودند، یعنی ۴۱٪ از یک تا ده سال سابقه کار داشتند.

● مدرک تحصیلی: از لحاظ مدرک تحصیلی ۷۴٪ درصد افراد دارای مدرک لیسانس ۷ درصد فوق لیسانس و بقیه فوق دیپلم بوده.

● رشته تحصیلی: معلمان دارای رشته‌های تحصیلی مختلفی بودند که به شش گروه تقسیم بندی شدند. گروه زبان و ادبیات شامل ادبیات فارسی، زبان انگلیسی، عربی، گروه الهیات شامل رشته‌های معارف اسلامی و الهیات (۳۷ درصد) گروه علوم اجتماعی، شامل رشته‌های مختلف

تاریخ، جغرافی، روان‌شناسی - علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و اقتصاد. (۱۵/۴ درصد) گروه علوم پایه شامل شیمی و زیست‌شناسی و زمین‌شناسی (۱۰/۶ درصد) گروه ریاضی و فیزیک (۱۳ درصد) و گروه مربوط به رشته‌هایی چون حقوق، مدیریت و رشته‌های متعدد دیگر (۸ درصد) حدود ۱۵/۴ درصد هم بدون پاسخ.

### نتایج

نگرش به خلاقیت: همانطور که جدول ۱ نشان می‌دهد نمره کلی نگرش ۸۹٪ معلمان پائین و حدود ۱۱٪ بالا بود. ملاک بالا و پائین بودن نمرات میانگین با ضافه یک انحراف استاندارد است. (X+S) با توجه به نتایج به دست آمده و بانجام آزمون نسبت‌ها فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه معلمان ما نگرش مناسبی به خلاقیت ندارند. تأیید گردید.

جدول ۱- نمره کلی معلمان از نگرش به خلاقیت

| نمره  | فراوانی | درصد  | درصد تجمعی |
|-------|---------|-------|------------|
| پائین | ۱۱۰     | ۸۹/۴  | ۸۹/۴       |
| بالا  | ۱۳      | ۱۰/۶  | ۱۰۰/۰      |
| کل    | ۱۲۳     | ۱۰۰/۰ |            |

نگرش به تفکرواگرا: همانطور که جدول ۲ نشان می‌دهد در محور نگرش به «تفکرواگرا» ۸۹/۴ نمره‌ای بین ۱۱ تا ۲۰ داشته‌اند. در حالیکه حداکثر نمره ۳۵ می‌باشد.

جدول ۲- پراکندگی نمرات در نگرش به محور تفکرواگرا

| نمره   | فراوانی | درصد | درصد تجمعی |
|--------|---------|------|------------|
| ۱-۱۰   | ۲       | ۱/۶  | ۲/۴        |
| ۱۱-۲۰  | ۱۱۰     | ۸۹/۲ | ۵۲۸/۶      |
| ۲۱-۳۰  | ۱۱      | ۹    | ۳۹۱        |
| جمع کل | ۱۲۳     | ۱۰۰  | —          |

نگرش عاطفی شناختی: همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد در این محور نیز بیش از ۷۱٪ نمرات



بین ۱۱ تا ۲۰ است. در حالیکه حداکثر نمره ۲۵ می‌باشد.

جدول ۳- پراکندگی نمرات در نگرش به محور عاطفی - شناختی

| نمره   | فراوانی | درصد  | درصد تجمعی |
|--------|---------|-------|------------|
| ۱-۱۰   | ۱       | ۰/۸   | ۰/۸        |
| ۱۱-۲۰  | ۸۸      | ۷۱/۶۰ | ۲۶۱/۱      |
| ۲۱-۳۰  | ۳۴      | ۲۷۶/۶ | ۴۶۳/۳      |
| جمع کل | ۱۲۳     | ۱۰۰   | —          |

نگرش آموزشی - تدریسی: براساس ارقام جدول ۴ در این محور کمی بیش از نیمی از نمرات بین ۱۱ تا ۲۰ بوده است اما ۳۶٪ نمرات نیز بین ۲۱ تا ۳۰ می‌باشد در حالیکه حداکثر نمره ۵۰ است.

جدول ۴- پراکندگی نمرات در نگرش به محور آموزشی - تدریسی

| نمره   | فراوانی | درصد  | درصد تجمعی |
|--------|---------|-------|------------|
| ۱-۱۰   | ۱۱      | ۸/۸   | ۳۴/۹       |
| ۱۱-۲۰  | ۶۸      | ۵۵/۲۰ | ۳۰۲/۵      |
| ۲۱-۳۰  | ۴۴      | ۳۶    | ۷/۷        |
| جمع کل | ۱۲۳     | ۱۰۰   | —          |

نگرش محیطی - اجتماعی: در این محور نیز همانطور که جدول ۵ نشان می‌دهد در حدود ۷۸٪ نمرات بین ۲۰ تا ۱۱ می‌باشد، در حالیکه حداکثر نمره ۴۰ است.

جدول ۵- پراکندگی نمرات در نگرش به محور محیطی - اجتماعی

| نمره   | فراوانی | درصد | درصد تجمعی |
|--------|---------|------|------------|
| ۱-۱۰   | ۱۰      | ۸/۱۰ | ۱۷         |
| ۱۱-۲۰  | ۱۰۷     | ۸۶/۹ | ۶۴۴        |
| ۲۱-۳۰  | ۶       | ۵    | ۲۹۷/۶      |
| جمع کل | ۱۲۳     | ۱۰۰  | —          |

تفکر واگرا: همانطور که جدول ۶ نشان می‌دهد میانگین نمره نگرش معلمان به «تفکر واگرا» ۱۷، «جنبه عاطفی - شناختی» ۱۸/۷۳، «محیطی - اجتماعی» ۱۶/۷۳ و «آموزشی - تدریسی» ۱۸/۱۹ است.

جدول ۶- میانگین نمرات در چهار محور

| متغیر         | میانگین | انحراف معیار | حداقل نمره | حداکثر نمره | جمع |
|---------------|---------|--------------|------------|-------------|-----|
| تفکرواگرا     | ۱۷      | ۲/۶۳         | ۱۰         | ۲۴/۲۹       | ۱۲۳ |
| عاطفی-شناختی  | ۱۸/۷۳   | ۲/۹۲         | ۱۰         | ۲۵          | ۱۲۳ |
| محیطی-اجتماعی | ۱۶/۷۳   | ۳/۱۰         | ۶/۲۵       | ۲۳          | ۱۲۳ |
| آموزش-تدریسی  | ۱۸/۹۹   | ۴/۴۰         | ۴/۵۰       | ۲۵          | ۱۲۳ |

- در نگرش به محور «تفکرواگرا» ۹۱ درصد معلمان نمره‌های پائینی آورده‌اند. بنابر این فرض پژوهش که معلمان ما «تفکرواگرا» را در دانش آموزان تقویت نمی‌کنند، تأیید می‌شود.
- در نگرش به محور «عاطفی-شناختی» ۷۲ درصد معلمان نمرات پائینی داشته‌اند که فرضیه معلمان ما جنبه‌های «عاطفی-شناختی» را مورد توجه قرار نمی‌دهند، تأیید می‌شود.
- در نگرش به محور «محیطی-اجتماعی» نیز ۹۵ درصد معلمان نمرات پائینی کسب نموده و فرضیه عدم توجه آنان به این امر تأیید شد.
- در نگرش محور «آموزشی-تدریسی» نمرات ۵۵ درصد معلمان پائین و مؤید این فرضیه است که معلمان ما از شیوه‌های «تدریس خلاق» ناآگاهند.



در بحث «پرورش خلاقیت» ابتدا شیوه‌های مختلف آموزشی خلاقیت مورد بحث قرار گرفت و سپس بر عامل «مدرسه» تمرکز شد. از بین عناصر مختلف آموزشی در مدرسه نیز بر نقش «معلم» به عنوان یک عامل کلیدی تأکید گردید. نقش معلمان از چهار جنبه مورد توجه قرار گرفت: «چگونگی نگرش معلمان»، «نقش الگویی معلم»، «روابط عاطفی» و «روابط آموزشی» او. هر کدام از این نقش‌ها با رشد خلاقیت دانش آموزان ارتباط مستقیم دارد. در نهایت، الگوی «ویلیامز»<sup>۱۵</sup> به عنوان یک الگوی مفید برای پرورش خلاقیت در مدرسه معرفی گردید. الگوی «ویلیامز» در عین حال که راهنمای بسیار خوبی برای معلمان است دارای نقاط ضعفی نیز هست. از جمله اینکه در این الگو بعضی از نکات اساسی مانند جنبه‌های اجتماعی مطرح نیست. بنابر این در این پژوهش تلاش شد تا الگوی دیگری که دید جامع‌تری درباره چگونگی عملکرد معلم داشته باشد، طرح گردد. با توجه به آنکه به کارگیری این الگو وابسته به بررسی شرایط موجود است، درصددبرآمدیم تا الگو را آزمون‌نماییم. آزمون الگو به ما نشان داد که جایگاه خلاقیت

در آموزش و پرورش ما چیست؟ البته این مسئله از زاویه نگرش معلمان به خلاقیت مورد مطالعه قرار گرفت.

سؤالات پژوهش براساس چهار محور «تفکرواگرا»، «عاطفی - شناختی»، «محیطی - اجتماعی» و «آموزشی - تدریسی»، تنظیم شد و آزمون آن بین افراد نمونه پژوهش که ۱۲۳ نفر از دبیران دبیرستانهای تهران بودند نشان داد که ۶۱٪ معلمان نمره پائینی گرفته‌اند. معلمان در هیچکدام از محورها نگرش مناسبی نداشتند. آنها در محور «آموزشی - تدریسی» نسبت به سه محور دیگر نمرات بالاتری داشتند اما در این محور هم درصد نمرات پائین، بیشتر بود.

رابطه این محورها با متغیرهای «سابقه تدریس»، «مدرک تحصیلی» و «رشته تحصیلی» از طریق آزمون خی بررسی شد و نتایج بدست آمده گواه آن بود که بین محورها با این سه متغیر رابطه‌ای وجود ندارد.

با توجه به این نتایج روشن می‌گردد که معلمانی که «با سابقه» هستند نسبت به معلمان «تازه‌کار» در نگرش به خلاقیت تفاوت ندارند. «میزان تحصیلات» و دانش بالاتر نیز نقشی در ایجاد نگرش مناسب به خلاقیت ندارد. «رشته‌های تحصیلی» مختلف نیز تأثیری در نگرش به خلاقیت نداشته است.

این نتایج زنگ خطری است برای مسئولین آموزش و پرورش که میزان فاصله نظام آموزشی ما را با شیوه‌های خلاق می‌سنجد، معلمان به عنوان مهمترین عامل در نظام آموزشی، نگرش درستی به خلاقیت ندارند. هر چند این نتایج به میزان زیادی قابل پیش بینی بود، زیرا معلمان ما نیز در نظامی آموزش دیده‌اند که «تفکر»، «حل مسئله» و «خلاقیت» در آن جایی نداشته است. در نظام آموزشی ما «تفکر» تنها در حل مسائلی مورد استفاده است که پاسخهای معینی دارند، معلمان آموخته‌اند که برای هر پرسش یک پاسخ درست وجود دارد. بنابر این معلمان کمتر به فکر می‌افتند که برای بسیاری از مسائل بیش از یک پاسخ و آنهم یک پاسخ معین وجود دارد. روشن است که این معلمان از «تفکرواگرا» شناخت صحیحی نداشته باشند و برای تقویت آن دارای هیچگونه مهارتی نباشد.

«قاطعیت و قطعیت»، «عدم انعطاف پذیری»، «بی توجهی به نوآوری و ابتکار» از ویژگی‌های بارز نظام آموزشی ما است. لذا، با توجه به این ویژگیها هرگز نمی‌توان انتظار داشت که کنجکاوی و

تخیل مورد حمایت معلمان قرار گیرد. درگیری با پیچیدگی و خطر کردن نیز در این نظام آموزشی مفهومی ندارد. در حالیکه ظهور و رشد خلاقیت بدون این جنبه‌های «عاطفی - شناختی» ممکن نیست. علاوه بر اینها، بروز خلاقیت وابسته به وجود محیط مساعدی است که افراد بتوانند بدون نگرانی، عمل نمایند. اما بسیاری از باورهای غلط مانع بزرگی برای ایجاد چنین فرصتی است. مثلاً، اعتقاد به اینکه بدون یک برنامه جدی ارزیابی، یادگیری محال است. ارزیابی نیز بر اساس روش نمره‌دهی است. در نظام آموزشی ما آنقدر بر نمره‌ها تأکید می‌شود که در بسیاری از مواقع، از اصل آموزش اهمیت بیشتری می‌یابد. در حالیکه تحقیقات نشان داده‌اند که خلاقیت در نتیجه ارزیابی از بین می‌رود. حتی احساس مشاهده شدن در حین انجام کار می‌تواند خلاقیت را تضعیف نماید، زیرا اشخاص فکر می‌کنند که تحت ارزیابی قرار دارند (آماویل<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰).

دانش آموزان در بدو ورود به مدرسه در می‌یابند آنها حق هیچگونه اظهار نظری ندارند و باید اقتدار معلم را بپذیرند. اطاعت کورکورانه از قوانین آموزشی استفاده از چارچوب معین و دستورالعمل‌های کنترل شده در امر یادگیری، فرصت آزادی عمل را از آنها سلب می‌کند و بدین ترتیب دانش آموزان هرگز جرأت ابراز نظر نداشته و برای اعمال نظریات خویش احساس امنیت نمی‌نمایند. شیوه مبتنی بر رقابت که در اغلب کلاسهای ما حاکم است با توجه به آنکه مبتنی بر ارزیابی و مقایسه است، علیرغم انتظار، معمولاً نتایج منفی به بار می‌آورد. مقایسه دانش آموزان که هر کدام از توانایی و استعداد‌های خاص خویش برخوردارند. آنها را دچار نگرانی و احساس عدم امنیت می‌کند و این از موانع اساسی در رشد خلاقیت اشخاص می‌باشد.

شیوه‌های رسمی و سنتی آموزشی و تدریس که در کلاسهای ما به کار گرفته می‌شود نیز برای شکوفایی خلاقیت دانش آموزان فرصتی باقی نمی‌گذارد چرا که با این شیوه‌ها، انگیزه به کار به عنوان یک جزء اصلی خلاقیت در دانش آموزان تضعیف و نابود می‌گردد. در این شیوه هیچگونه توجهی به علایق و تجارب دانش آموزان نمی‌شود یادگیری مبتنی بر حافظه و انتقال اطلاعات است و معلمان بر حافظه شناختی تأکید می‌کنند. محور برنامه درسی بر دانستن است و درک، تجزیه و تحلیل، ارزیابی و حل مسئله جای چندانی در آن ندارد.

در اغلب کلاسها مطالبی مجزا، منفصل و بی معنی ارائه می‌گردد و «روش معلم محوری»، فرصت هرگونه مشارکت در یادگیری را از یادگیرنده سلب می‌کند.

با توجه به دوران تغییرات سریع که در آن به سر می‌بریم، این وضعیت موجب عقب ماندگی

تصاعدی ما می‌گردد. زیرا در این زمان اطلاعات چنان به سرعت رشد می‌کند و اطلاعات قبلی را تغییر می‌دهد که انباشت اطلاعاتی که ممکن است پس از مدتی منسوخ گردد کاری بی‌هوده است، در حالیکه پرورش افرادی که بتوانند خلاق بیندیشند و خود مولد دانش و فرهنگ باشند امری ضروری و اساسی است.

○ ○ ○

یادداشت‌ها:

- |                     |                      |
|---------------------|----------------------|
| 1- Galton, F.       | 2- Hereditary genius |
| 3- Terman, L.       | 4- Guilford, J. P.   |
| 5- Torrance, E. P.  | 6- Getzel, J. W.     |
| 7- Jackson, P. W.   | 8- Barron, F.        |
| 9- Tylor, C.        | 10- Reber, A. S.     |
| 11- Brain storming  | 12- Osborn, A. F.    |
| 13- Ayers, S.       | 14- Rosenblum, K. C. |
| 15- Williams, F. E. | 16- Amabile, T.      |

○ ○ ○

